

مانع‌های مشارکت زنان روستایی در کلاس‌های آموزشی – ترویجی در شهرستان همدان
**Barriers to rural women's participation in educational classes -
extension in the city of Hamadan**

سارا قزوینه^۱ حشمت‌اله سعدی^۲،

دانشجوی کارشناسی ارشد توسعه روستایی دانشگاه بوعلی سینا

استادیار دانشگاه بوعلی سینا- همدان

¹ s.ghazvine@yahoo.com

چکیده

زنان روستایی به عنوان نیمی از جمعیت روستایی نقش بارزی در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی دارند و رسیدن به توسعه پایدار روستایی توجه بیشتر به زنان را که همپای مردان در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی مشارکت دارند می طلبد. شواهد نشان می دهد که در زمینه توانمندسازی زنان روستایی مانع های بسیاری وجود دارد که یکی از عمده ترین آن ها نبود مشارکت کافی زنان در برنامه های آموزشی و ترویجی است. با توجه به چنین وضعیتی، برای زمینه سازی حضور بیشتر زنان در دوره های آموزشی باید مانع های و محدودیت های مشارکت زنان در کلاس های ترویجی را شناسایی کرد. در واقع این تحقیق با هدف شناسایی مانع های مشارکت زنان روستایی در برنامه ها و فعالیت های ترویجی برای رسیدن به اهداف توسعه پایدار کشاورزی انجام شده است. پژوهش حاضر از نوع تحقیق توصیفی- همبستگی بوده و به روش پیمایشی انجام گرفته است. جامعه آماری تحقیق شامل جامعه زنان روستایی شهرستان همدان است که تعدادی از آن ها به صورت نمونه گیری تصادفی در دو مرحله به عنوان نمونه انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفته اند. در این پژوهش برای جمع آوری اطلاعات از منابع کتابخانه ای، و ابزار پرسشنامه استفاده است. برای توصیف و تحلیل داده ها نرم افزار SPSS مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان داد که مهم ترین مانع برای مشارکت زنان در کلاس های آموزشی، مسائل فرهنگی، اجتماعی است. بر این اساس، به منظور افزایش سطح مشارکت زنان روستایی در کلاس های آموزشی، باید سعی در ایجاد بستری مناسب برای تغییر در ذهنیت و باورهای سنتی نسبت به زنان، بالا بردن سطح سواد و بینش آنان نمود. در پایان مقاله توصیه هایی به همین منظور ارائه شده است.

واژگان کلیدی: مشارکت، زنان روستایی، مانع های فرهنگی، اجتماعی، مانع های اقتصادی، دوره های آموزشی و ترویجی، شهرستان همدان

Barriers to rural women's participation in educational classes - extension in the city of Hamadan

Sara ghazvine¹, Heshmatolla Saadi²

1 – Masters of Rural Development, the University Bu-Ali Sina, Hamadan

s.ghazvine@yahoo.com

2 - Assistant Professor, the University of Bu-Ali Sina, Hamadan

Abstract

Rural women as half of the rural population a significant role in economic and social activities and more attention to achieving sustainable development of rural men and women equal footing in the economic and social activities that require participation. Evidence shows that women's empowerment in rural areas there are many obstacles that one of the largest non-participation in training programs and promoting women is enough. Given such a situation, for the presence of more women in the training class should promote women's participation barriers and constraints identified. In fact, this research aims to identify barriers to the participation of rural women in extension programs and activities for achieving the objectives of sustainable development of agriculture have been done. Study research - descriptive and correlation survey was conducted. A survey of rural women in Hamadan city that they face a number of random sampling in two stages have been chosen and studied. In this study, to collect information from library sources, and a questionnaire is used. To describe and analyze data using SPSS software is used. The results showed that the most important barrier to women's participation in classes, cultural issues, social issues. Accordingly, in order to increase rural women's participation in classes, should try to provide a suitable ground for a change in mentality and traditional beliefs than women, raising their level of education and insight. Finally, recommendations are provided for this purpose.

Key words: Participation of rural women, cultural barriers, social, economic barriers, training and promotion, the city of Hamadan

وضعیت زنان هر جامعه نشانگر میزان پیشرفت آن جامعه، و اعتلای کشورها در گرو استفاده هدفمند از همه نیروها و استعدادهای انسانی خود و از جمله زنان است. زنان روستایی به عنوان نیمی از جمعیت روستایی نقش بارزی در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی دارند و رسیدن به توسعه پایدار روستایی توجه بیشتر به زنان را که همپای مردان در فعالیت های اقتصادی و اجتماعی مشارکتی فعالانه دارند می طلبد. با وجود تلاش زیاد زنان در جامعه های روستایی، نقش این گروه اغلب در فعالیت های تولیدی و اقتصادی نادیده گرفته می شود (میراک زاده و همکاران، ۱۳۸۹). با طرح مسئله توسعه پایدار، مشارک انسانی متغیری اساسی است و درون زایی و عدالت خواهانه بودن، زنان را به عنوان نیمی از افراد جامعه به مشارکت فرا می خواند (صفری شالی، ۱۳۸۷). به رغم اهمیت و نقش بارز زنان در ابعاد و جوانب مختلف زندگی روستایی و در دگرگونی ها و برنامه های اجرا شده به منظور توزیع و ایجاد زیرساخت های توسعه، سرمایه گذاری بسیار محدودتری در زمینه های آموزشی ترویجی و همه فعالیت های پشتیبانی برای آنان صورت گرفته است. در کشورهای در حال توسعه، برنامه های آموزش زنان بیشتر حول سه نوع آموزش، یعنی بهداشت، سوادآموزی، و ترویج کشاورزی تمرکز دارد که ارتباط و درهم تنیدگی تأثیرگذاری های آموزش های زنان در سایر ابعاد توسعه انکارناپذیر است. با توجه به حضور نیمی از جمعیت زنان کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته جهان در روستاها و اشتغال آنها به امور کشاورزی و دامپروری، طراحی و اجرای مناسب برنامه های آموزشی - ترویجی برای این قشر دارای اهمیت است (میراک زاده و دیگران، ۱۳۸۹). به عنوان مثال در سال ۱۹۷۹ میلادی کنفرانس جهانی توسعه (WCARRD) در رم با شرکت ۱۴۵ نماینده از کشورهای جهان ابعاد مختلفی مانند دسترسی به منابع و خدمات رسانی، آموزش، اشتغال و پشتیبانی از تشکل های زنان را مورد تاکید قرار داد (موحد و دیگران، ۱۳۸۵).

شواهد نشان می دهد که در زمینه توانمندسازی زنان روستایی مانع های بسیاری وجود دارد از جمله: در خیلی از مناطق این آموزش ها را مسئولان ارائه نمی کنند، و اینکه در مناطقی که آموزش ها ارائه می شود، میزان مشارکت زنان روستایی ناچیز است. نظر به نقش مانع های و بازدارنده ها در نبود مشارکت زنان می توان به جرأت عنوان کرد که امروزه یکی از چالش های عمده برنامه های آموزشی و ترویجی، نبود مشارکت کافی مخاطبان، به زمینه زنان در این برنامه هاست. با توجه به چنین وضعیتی، برای زمینه سازی حضور بیشتر زنان در دوره های نخستین پرسشی که به ذهن متبادر می شود این است که مانع ها و محدودیت های مشارکت زنان در کلاس های ترویجی چیست؟ یافتن پاسخ برای چنین پرسشی برای برنامه ریزی ها اهمیت فوق العاده ای دارد. این محدودیت ها در قالب سه بخش عمده فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بیان می شوند.

تعریف های آموزش و آموزش در ترویج

بنا به تعریف، نظام آموزش و پرورش موفق، هم فرد را در شکوفا ساختن استعداد ذاتی او کمک می کند و هم او را به عنوان یک فرد آگاه از مسائل جهانی و متعهد به ارزش های جامعه ای که به آن وابسته است، پرورش می دهد. این مفهوم از آموزش و پرورش با مفهوم آموزش (کارآموزی) تفاوت دارد. آموزش عبارت است از گسترش نگرش، دانش، مهارت و الگوهای رفتاری مورد نیاز یک فرد، برای انجام عملکرد مناسب در یک تکلیف یا شغل معین (حجازی، ۱۳۸۴). واژه ترویج از دو ریشه لاتین مشتق شده است که یکی به معنی خارج و محیط بیرون و دیگری به معنی کش آمدن یا گسترش یافتن است. به عبارتی ترویج نوعی آموزش است که خارج از مرزهای مراکز آموزش رسمی به محیط های روستایی دور و نزدیک گسترش می یابد (شعبانعلی

فمی، ۱۳۸۸). فلسفه ترویج را می توان نظام مند از اصول دانست که به کمک آن فرایندهای آموزشی - ترویجی هدایت می شوند (همان، ص ۶).

برای حضور زنان در جامعه و بازار کار، شرایط اجتماعی مناسب نیز لازم است. یکی از نیازهای اولیه برای ورود به کارهای تخصصی، آموزش های لازم برای انجام این کارها است. در جامعه های سنتی و در حال توسعه دختران و زنان کمتر آموزش های تخصصی می بینند به همین دلیل شانس کمتری برای حضور در عرصه ی کارهای تخصصی پیدا می کنند. در چنین شرایطی این وظیفه ی آموزش و پرورش، مدارس و خانواده ها است که آموزش های لازم برای آمادگی دختران را نیز فراهم کنند (افتخار، ۱۳۷۶). از مانع های جدی مشارکت، عامل های آموزشی است که از یک طرف به عنوان عامل منفرد و مستقل و از طرف دیگر به عنوان بستر و زمینه ی رفع دیگر مانع های مشارکت قابل بررسی و تعامل است. آموزش بهینه می تواند تأثیر منفی عامل های ساختاری را بر مشارکت زنان در صحنه های اجتماعی کاهش دهد. آموزش زنان و دختران ضمن آن که باعث توانمندسازی بخش عظیمی از نیروی انسانی و بهبود وضعیت مالی خانواده می شود، به دلیل نفوذ بیش تر آنها در خانواده و آثار مستقیم دانایی و آگاهی شان بر تربیت فرزندان، تأثیرات اجتماعی گسترده ای را نیز در پی خواهد داشت (غضنفری، ۱۳۸۹). امروزه همگان به اهمیت نقش سه گانه زنان در توسعه و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی جامعه های موافقند. توجه به این موضوع تا آنجا پیش رفته که به زعم برخی از کارشناسان، زنان قلب توسعه اقتصادی - اجتماعی هر ملت می باشند (شعبانعلی فمی، ۱۳۸۸). ترویج به عنوان محملی برای افزایش حضور و مشارکت زنان در برنامه های توسعه عمل کرده و نقش مهمی در تواناسازی آنان ایفا می نماید. هیچ توسعه ای پایدار، موثر و کارا نخواهد بود اگر در راس هدف های خود خدمات رسانی ترویجی برای زنان را قرار ندهد (همان، ص ۲۲۹).

فرهنگ مشارکتی به آن دسته از تمایل ها، گرایش ها و جهت گیری های ذهنی - روانی فرد اشاره دارد که آمادگی و توان پاسخگویی و حضور در وضعیت های مختلف نیازمند به مشارکت را شامل می شود. لازم به توضیح است که فرهنگ مشارکتی (که نشان از تمایل بالقوه افراد به مشارکت است) به همراه «رفتار مشارکتی» (که میزان مشارکت بالفعل زنان در کارهای سنتی، خانوادگی و سازمان یافته یا اجتماعی است) با همدیگر شاخص کلی تحقیق یعنی «مشارکت زنان روستایی» را می سازند (صفری شالی، ۱۳۸۹). با وجود این که عامل اقتصادی در اشتغال زنان، دارای بیشترین اهمیت می باشد ولی بررسی های صورت گرفته نشان داده است که ارزش ها و باورهای فرهنگی رایج در یک جامعه، تأثیر مستقیمی بر میزان اشتغال زنان داشته است (افتخار، ۱۳۷۶). در طول دوران زندگی، زنان به طور ناخودآگاه این اندیشه و تفکر منفی درباره ی خود را پذیرفته و در رفتار و کردار خود ظاهر ساخته اند. به طور طبیعی رشد شخصیت، اعتماد به نفس و دیدگاه زن نسبت به خودش، هنگامی مثبت و سازنده است که بتواند در جامعه و در فعالیت های جمعی، به شیوه های مختلف مشارکت داشته باشد (غضنفری، ۱۳۸۹). از جمله مانع های فرهنگی عبارت اند از: تربیت سنتی دختران است که باعث به وجود آمدن باورهای نادرست در آنها می شود. باورها و برداشت های متفاوت دینی در رابطه با زن، حجاب، فعالیت های بیرون از خانه، تحصیلات و ...، نبود خودباوری و اعتماد به نفس در برابر مسؤولیت های اجتماعی و بیرون از خانه است که این موجب می شود که علی رغم اینکه زنان در بسیاری از امور از توانایی ها و قابلیت های خوبی برخوردارند، خود را باور نداشته باشند. همچنین مردسالاری به عنوان یک مانع برون زای فرهنگی در سر راه رشد و تعالی زنان قرار دارد. دیگر اینکه، مسؤولیت های خانه مانع بزرگی در راه شرکت بیشتر و فعال تر زنان روستایی در برنامه

های ترویجی است. آن‌ها علی‌رغم حضور فعال در مزرعه، مجبورند به کارهای منزل نیز رسیدگی کنند. بی‌سوادی - که رقم بالایی را در مورد زنان شامل می‌شود - یکی از نتایج مشغله‌ی فراوان زنان و نبود فرصت آن‌ها شرکت در کلاس‌های آموزشی است (محبوبی، ۱۳۷۲ و افتخار، ۱۳۷۶).

در توضیح عامل اجتماعی می‌توان گفت مشارکت زنان در جامعه ناشی از پایگاه اجتماعی و نقشی است که در جامعه ایفا می‌کنند. منزلت اجتماعی زن در جامعه، همان ارزشی است که جامعه برای نقش زن یا وظایفی که یک زن انجام می‌دهد، قائل است. نقش، مجموعه‌ای از وظایف و فعالیت‌هاست و پایگاه (status) مقام اجتماعی یا ارزشی است که ایفای آن وظایف و فعالیت‌ها، ایجاد می‌کند. نقش و پایگاه‌های اجتماعی دو نوع هستند یک دسته بر اساس سن و جنس و نژاد به فرد محول می‌شوند و دسته‌ی دیگر بر اساس تلاش و گزینش فرد محقق می‌شوند (غضنفری، ۱۳۸۹). در برخی از جامعه‌های، آداب و سنن اجتماعی، تماس مردان را با زنان در خارج از محدوده‌ی اجتماعی محدود یا ممنوع می‌سازد. این مسئله در کشورهای اسلامی بیشتر صادق است، به گونه‌ای که مرد خانواده و بزرگان منزل، مانع از شرکت زنان در کلاس‌های آموزشی و هرگونه تماس انفرادی آنان با مروجین مرد می‌شوند (محبوبی، ۱۳۷۲). در بعد حقوقی نیز، زنان نقش به‌سزایی در تدوین قوانین مربوط به خود ندارند. (غضنفری، ۱۳۸۹). همچنین کارشناسان زن که در مسایل مربوط به زنان روستایی فعالیت دارند، اغلب با نارسایی‌های فراوانی روبه‌رو هستند. در برخی مناطق، آنان علاوه بر محدودیت کاری، در امور مورد علاقه‌ی خود به کار گرفته نمی‌شوند (محبوبی، ۱۳۷۲). یکی از مسائل و نارسایی‌های زنان در جامعه‌های، نبود بهره‌مند بودن از تخصص و مهارت‌های لازم و سطح سواد مورد نیاز است. و این مطلب خود ناشی از مانع‌هایی بوده که بر سر راه تحصیل و دست‌یافتن به تخصص‌های لازم به وجود آمده است. بنابراین طبیعی است زنی که به لحاظ نبود تخصص و تحصیلات لازم از مسئولیتهای انسانی اش تهی می‌شود (افتخار، ۱۳۷۶). یکی دیگر از مانع‌های اجتماعی، مانع‌های نهادی و سازمانی است. خدمات ترویج کشاورزی اهمیت چندانی برای خدمات رسانی بهینه به کشاورزان زن از نظر پوشش و اثر بخشی قابل نیستند. سیاست‌گذاران و کارگزاران نهادی هنوز بر این باور هستند که غالباً مردان فعالیت‌های کشاورزی را انجام می‌دهند و زنان تنها یک نقش پشتیبانی را ایفا می‌کنند. این در حالی است که بررسی‌های انجام شده پیرامون کارکردهای زنان روستایی مبین این است که شغل اولیه و ثانویه ۹۲ درصد زنان روستایی، کشاورزی می‌باشد و از این شمار ۷۴ درصد بر روی قطعه‌های زمین جداگانه‌ای که مالک آن هستند، فعالیت می‌کنند (احمدرش، ۱۳۸۸).

غالب مانع‌های اقتصادی که در این نوشتار بیان شده است عبارت‌اند از، خانه‌داری، که عمده‌ترین کار زنان در جامعه ما می‌باشد، فعالیت‌های اقتصادی گوناگونی را در برمی‌گیرد، مانند امرار معاش از راه کشاورزی در روستاها و تولید کالا و خدمات که این کارها بدون پرداخت دستمزد می‌باشد و هیچ ارزیابی اقتصادی از این فعالیت زنان به عنوان مادر و همسر در کاهش هزینه‌های خانواده و موثر بودن آن در اقتصاد غیر پولی انجام نمی‌شود (افتخار، ۱۳۷۶). در زمینه نبود دریافت مزد در قبال کار خانه از سوی زنان خانه‌دار، می‌بایست اضافه کرد که کارخانه‌داری تولید درآمد می‌کند، ولی این درآمد پنهان است و پولی نیست که مستقیم به دست او بدهند. لذا کوشش‌های بیشتری لازم است تا کارخانه‌داری زنان به عنوان عاملی که نقش مستقیم در اقتصاد پولی کشور و درآمد خانوار دارد شناخته شود و اگر هم قابل محاسبه در نظام محاسبات مالی، به کارکرد خاص آن نمی‌باشد، در یک نظام محاسباتی به موازات نظام محاسبات مالی، می‌تواند اندازه‌گیری و تخمین زده شود. این امر با توجه به این که

حدود سه چهارم زنان جامعه را خانه داران تشکیل می دهند، از زدودن باورهای نادرست فرهنگی نسبت به کارهای خانگی و منزلت زنان، هم چنین از لحاظ ایجاد رشد و امنیت روانی و حقوقی و اقتصادی زنان خانه دار، به ویژه از نقطه نظر تربیت فرزندان، قابل توجهیه و دارای اهمیت می باشد (موسوی ، ۱۳۷۱). یکی دیگر از مانع‌های اقتصادی اختلاف دستمزد میان زن و مرد است. با این که زنان بیشتر در مشاغل نیمه وقت مشغول به کار هستند و ساعت کاری کمتری دارند ، با این حال دستمزد آنها نسبت به مردان خیلی کمتر است، و همچنین در مشاغل همه وقت نیز سطح دستمرد زنان نسبت به مردان بسیار پایین تر است (افتخار، ۱۳۷۶).

اهمیت و ضرورت موضوع

نظام آموزشی ترویج از گذشته های دور تا کنون به دلایل گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، توجه کمتری به زنان روستایی داشته است. تا کنون فعالیت های ترویج به وسیله مروجان مرد برای کشاورزان مرد اجرا شده است. هنوز استعداد زنان در تولید کشاورزی جدی گرفته نشده است. در بیشتر جامعه‌های، دلیل رفتار نابرابر نسبت به زنان به نقش کم اهمیت و سطح پایین آنان در اجتماع بر می شود. گلدج بر این باور است که مشکل زنان به دلیل عامل‌های زیر است: ۱- کمبود خدمات ترویجی به آنان؛ ۲- کم توجهی به دیگر نیازهای آنان به عنوان کشاورز، تولیدکنندگان و تبدیل کنندگان محصولات کشاورزی (موحد و دیگران، ۱۳۸۵).

نبود توجه طراحان برنامه های توسعه به نقش فعالیت زنان روستایی در اقتصاد کشور، آسیب های زیادی به سودمندی‌های ملی کشور وارد می سازد. لذا نظام آموزشی ترویج می باید یک شناخت کلی نسبت به جایگاه زنان در اقتصاد جامعه روستایی و نیازهای آنان داشته باشند. در این راستا مهم‌ترین دلایل لزوم توجه به زنان روستایی در نظام آموزشی ترویج عبارت اند از: - زنان روستایی تولید کنندگان محصولات کشاورزی - زنان روستایی پرورش دهندگان مولدان آینده - زنان روستایی موثر در تصمیم گیری خانواده - جایگاه حقوقی زنان روستایی - زنان روستایی، مدیران داخل خانواده - زنان روستایی اعضای موثر در روند توسعه روستایی (همان). ترویج بر آن است در دانش، مهارت، بینش و نگرش افراد تغییرهای مثبت صورت گیرد و بدیهی است در این روند زنان نیز به مانند مردان از مخاطبان اصلی برنامه های ترویجی به شمار می‌روند. دیدگاه ترویج در مورد توجه به زنان بر اساس اصولی است که ترویج خود را ملزم به رعایت آن می بیند، از جمله اینکه:

- زنان همانند مردان خواهان داشتن سلامت، فرصت، ثروت، حسن روابط و آسایش هستند.

- زنان همانند مردان گرایش دارند افرادی اجتماعی، آگاه، خلاق و کارآمد باشند.

- زنان همانند مردان خواهان صرفه جویی در وقت، منابع مالی و کاستن از ناراحتی‌ها هستند.

و بالاخره اینکه زنان خواهان فرصت هایی برابر با مردان برای ارتقای سطح دانش، آگاهی‌ها و مهارت‌های خود هستند تا زندگی بهتری برای خود و خانواده خویش فراهم آورند (افتخار، ۱۳۷۶).

نکته ی قابل تامل این است که بخش اعظم مسایل و نارسایی‌های زنان روستایی- به ویژه در کشورهای جهان سوم- به مواردی برمی شود که مانع از حضور و مشارکت فعال آنان در برنامه های ویژه به خود می شود، به گونه ای که کنفرانس جهانی اصلاحات ارضی و توسعه ی روستایی (WCARRD) در سال ۱۹۷۹ واژه ی "رشد بالاسویه" را مطرح کرد، با این دید که برنامه

های توسعه‌ی روستایی باید شامل هر دو گروه زن و مرد روستایی شده، زمینه‌ی رشد و تعالی آنها را فراهم آورد (محبوبی، ۱۳۷۲).

هدف‌های تحقیق

با توجه به نقش مهم زنان روستایی در فرایند توسعه روستایی، و با اینکه زنان نیمی از پیکره جمعیتی روستا را تشکیل می‌دهند، ولی مشارکت فعال و گسترده‌های در برنامه‌های آموزشی ترویجی ندارند (میراک زاده و دیگران، ۱۳۸۹).

دلایل نبود مشارکت زنان روستایی از دو دسته متغیرهای عام و خاص تشکیل شده است:

دلایل عام در غالب بررسی‌های صورت گرفته شناسایی شده‌اند و تا حدودی شمول عام دارند، ولی دلایل خاص با توجه به هر منطقه و هر روستا می‌بایست شناسایی شوند و در اختیار برنامه‌ریزان و سیاستگذاران توسعه روستایی قرار گیرند. از اینرو، این تحقیق به شناسایی مانع‌های موجود بر سر راه مشارکت زنان روستایی در یکی از روستاهای شهر همدان پرداخته است (همان).

با توجه به اینکه وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سایر روستاهای شهرستان مانند این دو روستاست، می‌توان نتایج این پژوهش موردی را به سایر روستاهای شهرستان تعمیم داد. هدف‌های اختصاصی تحقیق عبارت بودند از:

شناخت ویژگی‌های جمعی و فردی زنان مورد پژوهش

۲- شناسایی و اولویت بندی مانع‌های موثر بر مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی -ترویجی

بررسی رابطه میان ویژگی‌های فردی زنان روستایی و مشارکت آنها در برنامه‌های آموزشی -ترویجی

بررسی رابطه میان ویژگی‌های جمعی زنان روستایی و مشارکت آنها در برنامه‌های آموزشی -ترویجی

بررسی رابطه میان ویژگی‌های ساختاری و مشارکت آنها در برنامه‌های آموزشی -ترویجی

پرسش‌ها و فرضیه‌ها

آیا زنان مورد پژوهش دارای تفاوت‌های فردی متفاوت با هم هستند؟

مهم‌ترین مانع‌های آموزشی زنان روستایی کدامند؟

آیا تفاوت‌ها یا ویژگی‌های فردی در مشارکت زنان موثر است؟

آیا تفاوت‌ها یا ویژگی‌های اجتماعی در مشارکت زنان موثر است؟

آیا تفاوت‌ها یا ویژگی‌های ساختاری در مشارکت زنان موثر است؟

مرور ادبیات و پیشینه تحقیق

تحقیقات پیشین در زمینه موضوع مورد نظر می‌توانند منبع با ارزشی در هدایت تحقیق و معرفی نظریه‌هایی برای آزمون و تفسیرهای اجتماعی باشند، و از این رو، مرور تحقیقات انجام شده ثمربخش می‌باشد. در زمینه مانع‌های مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی نیز تحقیقاتی انجام گرفته است. که در اینجا به برخی از مهم‌ترین نتایج و بررسی‌های انجام شده می‌پردازیم.

بیشتر نظریه پردازان توسعه مشارکت را جزء ضروری توسعه می‌دانند، که یکی از مهم‌ترین معیارهای آن میزان مشارکت زنان در تصمیم‌های مربوط به تولید و امور خانواده می‌باشد (چمبرز، ۱۳۷۸؛ گای، ۱۳۷۱). که مانع‌هایی بر سر راه این گونه مشارکت‌ها قرار دارد.

یکی از مانع‌های مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی، انجام فعالیت‌های سنگین توسط زنان روستایی است. در برخی از کشورها مهاجرت مردان به شهرها و انجام مشاغل روزمزدی باعث شده که مسئولیت اداره خانواده و انجام فعالیت‌های کشاورزی و دامداری و ... بر عهده زنان قرار گیرد (جنیکر، ۱۳۷۲؛ گروه نویسندگان، ۱۳۷۲؛ منفرد، ۱۳۷۴؛ اوکلی، ۱۳۷۰؛ روزی طلب، ۱۳۷۶). یکی دیگر از مانع‌های مشارکت زنان نبود توجه کافی به آنان در ارائه خدمات ترویجی به زنان است. با توجه به مشارکت گسترده زنان در فعالیت‌های کشاورزی، متأسفانه اولویت در آموزش‌های کشاورزی و برنامه‌های ترویجی به مردان داده می‌شود (سازمان خواربار و کشاورزی، ۱۳۷۲؛ گروه نویسندگان، ۱۳۷۲؛ منفرد، ۱۳۸۴). تفاوت جنسیت و مرد بودن آموزشگران برگزارکننده کلاس، یکی دیگر از مانع‌های مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های ترویجی می‌باشد. به عبارت دیگر در اغلب مناطق روستایی، حضور آموزشگران مرد باعث می‌شود تا نگرانی والدین و همسران مرد در مورد مسائل اخلاقی و امنیتی دختران و زنان افزایش یافته و این امر، شرکت آن‌ها را در کلاس‌های ترویجی کاهش می‌دهد (روزی طلب، ۱۳۷۶). به باور برخی از صاحب‌نظران، یکی دیگر از عوامل‌های نبود مشارکت آن‌ها در برنامه‌های ترویجی، بی‌سوادی و کم‌سوادی زنان روستایی است که باعث می‌شود کمتر به مشاغل رسمی و اداری وارد شوند (یونیسف، ۱۳۷۱؛ گروه نویسندگان، ۱۳۷۲؛ صالحی، ۱۳۸۲؛ امیری اردکانی، ۱۳۸۵؛ میرک زاده و همکاران، ۱۳۸۹). از مانع‌های دیگر، نبود تناسب محتوای برنامه‌ها و کلاس‌های ترویجی با نیاز زنان روستایی در نبود یا ضعف مشارکت آن‌ها در این برنامه‌ها موثر است (امیری اردکانی، ۱۳۸۵).

مهم‌ترین مانع‌های مشارکت زنان روستایی، مانع‌هایی هستند که ریشه در نارسایی‌های فرهنگی دارد که می‌توان به مواردی مانند الگوی سنتی و مانع‌های ساختاری و نگرشی، اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت، شمار زیاد فرزندان خانواده، تمسخر و ایراد اهالی روستا از زنان مشارکت‌کننده و سطح پایین دانش و بینش زنان روستایی منطقه از اهمیت مشارکت آن‌ها در کلاس‌ها و برنامه‌های ترویجی اشاره کرد (رئیس‌مبارکه، ۱۳۷۶؛ امیری اردکانی، ۱۳۸۵؛ میرک زاده و همکاران، ۱۳۸۹).

بررسی مانع‌های عملی مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت اقتصادی در روستاها نشان داده است که بین تحصیلات و مشارکت اقتصادی رابطه معکوس بوده است. به بیان دیگر، هرچه تحصیلات زنان بیشتر می‌شود گرایش آنان به انجام دادن کارهای اقتصادی که عمدتاً در روستاها مرتبط با کشاورزی و دامداری است، کمتر می‌شود. همچنین با افزایش سن، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی بیشتر می‌شود. علاوه بر این، با افزایش تحصیلات و درآمد مردان مشارکت زنان کمتر می‌شود (لهسایی زاده و همکاران، ۱۳۸۴).

(ملک محمدی و حسینی نیا، ۱۳۷۹) به بررسی انگیزه‌های مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های ترویجی پرداخته و به عامل‌های انگیزشی موثر در جلب مشارکت زنان در برنامه‌های ترویجی و مشارکتی پرداخته‌اند. که این انگیزه‌ها، آموختن دانش و مهارت به خاطر علاقه، یاد گرفتن نکات تازه و جدید، و استفاده سودمند از وقت می‌باشند.

مواد و روش‌ها

این تحقیق از نظر روش شناسی کمی، و روش به کار رفته با توجه به هدف‌های تحقیق، توصیفی-پیمایشی است. با توجه به ویژگی روش‌های تحقیق و از آنجا که نتایج تحقیق می‌تواند به طور عملی برای رفع مانع‌های مشارکت زنان روستایی در برنامه‌ها و فعالیت‌های ترویجی برای رسیدن به هدف‌های توسعه پایدار کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد، تحقیق کاربردی است. جامعه آماری تحقیق شامل جامعه زنان روستایی شهرستان همدان است که شماری از آن‌ها به صورت نمونه‌گیری تصادفی در

دو مرحله به عنوان نمونه گزینش و مورد پژوهش قرار گرفته اند. ابزار تحقیق، پرسشنامه ای محقق ساخته بود که بر مبنای بررسی‌های کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسناد موجود تهیه شد. پرسشنامه از دو بخش تشکیل شده بود: بخش اول شامل ویژگی‌های فردی بود، و بخش دوم دیدگاه آنان نسبت به سازه‌ها و عامل‌های مؤثر بر نبود مشارکت در برنامه‌های ترویجی را در بر می‌گرفت. روایی ظاهری و محتوایی ابزار تحقیق با استفاده از نظرهای اعضای هیأت علمی رشته ترویج و آموزش کشاورزی تأیید واقع شد. محاسبه ضریب آلفای کرونباخ، برابر با ۰/۷۷٪ نسبت به مناسب بودن ابزار تحقیق اطمینان حاصل شد. داده پردازی و محاسبات این تحقیق، با استفاده از نرم افزار SPSS صورت گرفت و از آمار توصیفی و استنباطی گزارش داده‌ها استفاده شد.

یافته‌های تحقیق

بررسی ویژگی‌های جمعیت شناختی جامعه مورد پژوهش نشان داد که ۵/۵۹ درصد زنان مورد پژوهش متأهل و ۵/۴۰ درصد مجرد بودند. همچنین غالب افراد مورد پژوهش جوان با میانگین بودند، و بیشترین فراوانی با ۲/۲۸ درصد متعلق به گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله بود. ۱۹ درصد از زنان روستایی دارای ۱ فرزند (دارای بیشترین فراوانی) و ۷/۱۲ درصد آنان بدون فرزند بودند. به لحاظ تحصیلی، ۶/۲ درصد زنان بی سواد، ۶/۲۸ درصد دارای سواد آغازی و خواندن و نوشتن، ۱/۳۵ درصد دیپلمه و ۹/۳ درصد بالاتر از دیپلم بودند. از نظر نوع اشتغال زنان روستایی مورد پژوهش، ۷۴/۷ درصد زنان روستایی خانه دار هستند، و ۷/۱۲ درصد آن‌ها شغل‌های دیگری در خارج از منزل دارند، و ۷/۱۲ درصد هم در سنی نبوده‌اند که شاغل و یا خانه دار باشند، این شمار بیشتر شامل افراد ۱۵ تا ۱۸ سال می‌باشد که محصل‌اند و مجرد می‌باشند و در حال حاضر شغلی اتخاذ نکرده‌اند.

در جدول ۱ نظرهای پاسخگویان در زمینه عامل‌های و سازه‌های مؤثر بر نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی-ترویجی به ترتیب اهمیت و بر اساس میانگین پاسخ پاسخگویان اولویت بندی شده است. سودمند و موثر نبودن نتایج دوره آموزشی-ترویجی مهم‌ترین عاملی است که بر مشارکت زنان روستایی در فعالیت‌های آموزشی-ترویجی تأثیر می‌گذارد. مشغله‌های کاری زنان روستایی، و توانایی آموزشگر در برقراری ارتباط درست با فراگیران در اولویت دوم و سوم قرار داشتند.

جدول (۱): اولویت بندی سازه‌های مؤثر بر نبود مشارکت زنان روستایی در کلاس‌های آموزشی

ردیف	اولویت	میانگین رتبه ای	میان
۱	سودمند و موثر نبودن نتایج دوره آموزشی	3.62	۴
۲	توانایی آموزشگر در برقراری ارتباط درست با فراگیران	3.62	۴
۳	شرایط و کیفیت دوره آموزشی	3.55	۴
۴	نبود رضایت و نظر همسر	3.38	۳
۵	زمان تشکیل کلاس‌ها	3.33	4
۶	سازگار نبودن محتوای کلاس با نیازهای زنان روستایی	3.28	3
۷	برخورد و طرز تلقی اهالی روستا	3.28	3.50

۴	3.25	جنسیت آموزشگر	۸
3.50	3.20	نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه ریزی کلاس ها	۹
4	۳.۱۸	دوری راه و پراکندگی مکان تشکیل کلاس ها	۱۰
۴	3.18	نبود امکانات و وسایل رفت و آمد	۱۱
۳	3.12	نبود علاقه و انگیزه در زنان روستایی	۱۲
3.50	3.12	مشغله های کاری زنان روستایی	۱۳
3	3.05	وضعیت اقتصادی و میزان درآمد خانوار	۱۴
۳	۳.۰۰	گرایش داشتن به شرکت در کلاس ها	۱۵
۳	2.85	آداب و رسوم و باورها سنتی	۱۶
۳	2.62	نبود اعتماد به نفس زنان روستایی	۱۷
2	2.52	پایین بودن سطح سواد زنان روستایی	۱۸
2	2.46	نبود باور به آموزش و یادگیری در زنان روستایی	۱۹

با توجه به نتایج یافته‌های جدول ۲ می‌توان گفت که بین سن زنان روستایی و مشارکت آنان در برنامه های آموزشی ترویجی رابطه منفی و معنی داری در سطح ۱٪ وجود دارد، به این معنا که هرچه سن زنان روستایی کمتر باشد، میزان مشارکت آنان در کلاس های آموزشی - ترویجی بیشتر است. بین میزان تحصیلات و تمایل آنان برای مشارکت رابطه معنی دار و مثبتی در سطح ۱٪ به چشم می‌خورد، بدین معنا که هرچه میزان تحصیلات زنان بالاتر باشد، تمایل آنان برای مشارکت بیشتر است.

جدول (۲): رابطه بین ویژگی های فردی و اجتماعی زنان روستایی و گرایش آن ها به مشارکت

متغیر	ضریب همبستگی	سطح معنا داری
سن	-۰/۳۰۹	** ۰/۰۰۶
میزان تحصیلات	۰/۳۱۹	** ۰/۰۰۱
شمار فرزند	-۰/۲۴۲	۰/۱۰۲
پایین بودن سطح سواد	۰/۰۱۰	۰/۹۱۴
نبود علاقه و انگیزه	-۰/۰۳۵	۰/۷۰۲
نبود اعتماد به نفس	-۰/۰۰۴	۰/۹۶۶
آداب و رسوم و باورها سنتی	۰/۱۲۱	۰/۱۹۹
نوع برخورد و طرز تلقی اهالی روستا	۰/۱۰۳	۰/۲۶۷

۰/۱۷۹	-۰/۱۲۷	نبود رضایت و نظر همسر (مردان)
۰/۱۶۰	۰/۱۲۹	جنسیت آموزشگر
۰/۱۰۹	۰/۱۵۱	نبود مشارکت در برنامه ریزی کلاس ها

** معنی دار در سطح ۱٪

تفاوت دیدگاه زنان متأهل و مجرد نسبت به مانع‌ها و سازه‌های مؤثر بر نبود مشارکت با استفاده از آزمون کروسکال والیس آزمون شد که نتایج نشان داد که نسبت به متغیرهایی مانند مشغله‌های کاری و نبود مشارکت در برنامه ریزی کلاس‌ها اختلاف معنی داری بین دیدگاه این دو گروه وجود دارد، ولی در سایر موارد اختلاف معنی دار بین دیدگاه زنان متأهل و مجرد یافت نشد. یافته‌های جدول ۳ گویای آن است که زنان متأهل نسبت به مشارکت در برنامه ریزی کلاس‌ها در مقایسه با زنان مجرد حساس‌ترند؛ و همچنین به دلیل بیشتر بودن فعالیت‌ها و مشغله‌های زنان متأهل نسبت به زنان مجرد کمتر در کلاس‌های آموزشی شرکت می‌کنند.

جدول (۳): مقایسه دیدگاه زنان مجرد و متأهل نسبت به مهم‌ترین مانع‌های مشارکت

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
پایین بودن سطح سواد	۰.۱۶۴	۰.۶۸۵
نبود علاقه و انگیزه	۰.۱۱۴	۰.۷۳۶
نبود اعتماد به نفس	۰.۴۲۵	۰.۵۱۴
مشغله‌های کاری	۱۰.۳۴۷	*** ۰.۰۰۱
آداب و رسوم و باورها سنتی	۰.۰۸۱	۰.۷۷۶
نوع برخورد و طرز تلقی اهالی روستا	۰.۱۵۱	۰.۶۹۸
نبود رضایت و نظر همسر	۱.۴۸۸	۰.۲۲۳
جنسیت آموزشگر	۲.۸۲۳	۰.۰۹۳
نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه ریزی کلاس‌ها	۴.۰۰۲	* ۰.۰۴۵

* معنی داری در سطح ۵٪

** معنی داری در سطح ۱٪

جدول ۴ گویای این است که، هرچه سطح سواد زنان روستایی بالاتر باشد کمتر فعالیت‌های سنگین روستایی را انجام می‌دهند در نتیجه وقت بیشتری برای شرکت در برنامه‌های آموزشی-ترویجی دارند. بر طبق این جدول سطح تحصیلات هیچ‌گونه رابطه معنی داری با متغیرهای دیگر ندارد.

جدول (۴): مقایسه دیدگاه زنان روستایی نسبت به سازه‌های مؤثر فردی و اجتماعی بر نبود مشارکت در برنامه‌های آموزشی و ترویجی برحسب سطح تحصیلات

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
پایین بودن سطح سواد	-۰.۱۱۲	۰.۲۴۲
نبود علاقه و انگیزه	۰.۱۷۲	۰.۰۷۱
نبود اعتماد به نفس	۰.۰۵۷	۰.۵۵۵

مشغله های کاری (کشاورزی، دامداری، منزل و ...)	-۰.۲۸۴	*** ۰.۰۰۳
آداب و رسوم و باورها سنتی	-۰.۰۳۹	۰.۶۹۰
نوع برخورد و طرز تلقی اهالی روستا	۰.۰۳۷	۰.۶۹۴
نبود رضایت و نظر همسر	-۰.۰۷۰	۰.۴۶۹
جنسیت آموزشگر	-۰.۰۹۳	۰.۳۳۲
نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه ریزی کلاس ها	۰.۰۱۰	۰.۹۲۰

طبق جدول ۵ بین دیدگاه زنان بر حسب سن نسبت به مشغله های کاری (کشاورزی، دامداری، منزل و ...) و نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه ریزی کلاس ها اختلاف معنی داری وجود دارد، بدین معنا که با بالا رفتن سن، مشغله های کاری زنان روستایی بیشتر می شود و وقت کمتری برای شرکت در این برنامه ها دارند. همچنین با بالا رفتن سن، زنان روستایی حساسیت بیشتری نسبت به مشارکت در برنامه ریزی کلاس ها دارند. در سایر موارد این اختلاف معنی دار نبود.

جدول (۵): مقایسه دیدگاه زنان روستایی نسبت به سازه های موثر فردی و اجتماعی بر نبود مشارکت برحسب سن

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
پایین بودن سواد	۰.۰۶۷	۰.۵۶۰
نبود علاقه و انگیزه	۰.۰۴۸	۰.۶۷۵
نبود اعتماد به نفس	-۰.۰۸۲	۰.۴۷۵
مشغله های کاری (کشاورزی، دامداری، خانه و ...)	۰.۳۹۲	*** ۰.۰۰۰
آداب و رسوم و باورها سنتی	۰.۰۹۱	۰.۴۳۰
نوع برخورد و طرز تلقی اهالی روستا	۰.۰۵۳	۰.۶۴۷
نبود رضایت و نظر همسر	۰.۱۲۱	۰.۲۹۹
جنسیت آموزشگر	۰.۲۲۳	۰.۰۵۰
نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه ریزی کلاس ها	۰.۲۵۳	* ۰.۰۲۵

بر طبق جدول ۶، بین سن و عامل های ساختاری مانند وضعیت اقتصادی و میزان درآمد خانوار، توانایی آموزشگر در ارتباط درست با فراگیران و زمان تشکیل کلاس های آموزشی - ترویجی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. به این معنی که هرچه سن بالاتر باشد زمان تشکیل کلاس ها اهمیت بیشتری می یابد. همچنین با بالا رفتن سن زنان حساسیت آن ها به میزان درآمد خانواده بیشتر می شود و از سویی هم توانایی آموزشگر برای برقراری ارتباط باید بیشتر شود.

جدول (۶): مقایسه دیدگاه زنان روستایی نسبت به سازه های موثر ساختاری بر

نبود مشارکت در برنامه ها برحسب سن

متغیرها	ضریب همبستگی	سطح معنی داری
وضعیت اقتصادی و میزان درآمد خانوار	۰.۲۹۵	*** ۰.۰۰۹
توانایی آموزشگر در ارتباط درست با فراگیران	۰.۲۳۹	* ۰.۰۳۶
زمان تشکیل کلاس ها	۰.۲۷۸	* ۰.۰۱۶
دوری مصافت و پراکندگی مکان تشکیل کلاس	۰.۱۴۸	۰.۱۹۵
نبود امکانات و وسایل رفت و آمد	۰.۱۶۸	۰.۱۴۰

۰.۲۳۹	۰.۱۳۵	شرایط و کیفیت دوره آموزشی
۰.۱۳۵	۰.۱۷۱	سودمند و موثر نبودن نتایج دوره آموزشی
۰.۴۸۳	-۰.۰۸۱	سازگار نبودن محتوای کلاس با نیازهای فراگیران

نتیجه گیری

این تحقیق با هدف تحلیل دلایل نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه های آموزشی و ترویجی صورت گرفت. بر اساس یافته های تحقیق در زمینه عامل های و سازه های موثر بر نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه های آموزشی-ترویجی به ترتیب اهمیت و براساس میانگین پاسخ پاسخگویان اولویت بندی شده مشخص شد که سودمند و موثر نبودن نتایج دوره آموزشی، توانایی آموزشگر در برقراری ارتباط درست با فراگیران، شرایط و کیفیت دوره آموزشی، نبود رضایت و نظر همسر، برخورد و طرز تلقی اهالی روستا و جنسیت آموزشگر و ... مهم ترین عامل هایی هستند که بر مشارکت زنان روستایی شهرستان همدان در فعالیت های آموزشی- ترویجی تأثیر می گذارد. طبق اطلاعات به دست آمده هرچه سن زنان روستایی بالاتر باشد، مشغله های کاری (کشاورزی، دامداری، خانه و ...) زنان بیشتر می شود و کمتر در برنامه ها شرکت می کنند. همچنین با بالا رفتن سن، نبود مشارکت زنان روستایی در برنامه ریزی کلاس ها، وضعیت اقتصادی و میزان درآمد خانوار، توانایی آموزشگر در ارتباط درست با فراگیران و زمان تشکیل کلاس ها برای زنان روستایی اهمیت بیشتری می یابند و نسبت به این عامل های حساس تر می شوند. هرچه شمار فرزندان بیشتر باشد زنان روستایی کمتر در برنامه های آموزشی شرکت می کنند. نوع شغل زنان روستایی ربطی به شرکت یا نبود شرکت آنان در کلاس های آموزشی - ترویجی ندارد. زنان روستایی طبق آداب و رسوم و باورها سنتی روستایشان عمل می کنند و طرز برخورد و طرز تلقی اهالی روستا و رضایت و نظر همسر برایشان مهم است. سواد و سن دو عامل مهم در نگرش زنان روستایی نسبت به مشارکت آنان در فعالیت های آموزشی ترویجی هستند، به طوری که زنان بی سواد و زنانی که تنها سواد خواندن و نوشتن دارند، بیش از زنان با سواد نسبت به مانع های مشارکت از خود واکنش نشان می دهند. یافته های فوق همگی نشان دهنده این واقعیت اند که جدی ترین مانع های مشارکت زنان روستایی ریشه در نارسایی های فرهنگی دارند.

پیشنهادها

- به منظور افزایش مشارکت زنان روستایی و براساس نتایج این پژوهش پیشنهادهای زیر ارائه می شود:
- بسترسازی شکل گیری تشکل های زنان روستایی؛
- تغییر ذهنیت و باورهای سنتی نسبت به زنان و افزایش و تقویت اعتماد به نفس، خود ابرازی و خود اتکایی شکوفاسازی امکانات و استعداد های نهفته زنان روستایی؛
- بالا بردن سطح آموزش و نیز افزایش بینش زنان روستایی در مورد اهمیت مشارکت آنان در فعالیت های آموزشی ترویجی و ارائه خدمات فرهنگی به آنان؛
- پرهیز از تمرکزگرایی در برنامه ریزی توسعه روستایی و مشارکت دادن خود زنان روستایی در برنامه های آتی؛
- طرح ریزی دوره های ترویجی آموزشی بر مبنای نیازسنجی زنان روستایی و با مشارکت خود آنان با هدف فراهم ساختن امکان ارائه مسائل زنان را در قالب برنامه های آموزشی ترویجی؛

- تربیت مروجان زن کارآموده و دارای مهارت های آموزشی اجتماعی خاص زنان روستایی و استفاده از آنان برای ارائه مطالب آموزشی ترویجی؛

- دادن تسهیلات و اعتبارات و توجه به آموزش و برنامه ریزی برای زنان روستایی از راه برگزاری کارگاه های آموزشی کارآفرین و مهارت زا در سطح روستاها برای توانمندسازی بیشتر زنان روستایی؛

-توجه به محتوای آموزشی و هماهنگ نمودن آن با میزان سواد و سن زنان روستایی برای درک هر چه بیشتر و بهتر این مطالب؛

-توجه به باورها و تعصبات و سنت های حاکم بر مردم روستایی منطقه و سعی در اصلاح باورها و سنت های نادرست برای مشارکت بیشتر زنان روستایی در فعالیت های آموزشی ترویجی.

منابع مورد استفاده

۱. امیری اردکانی، م. (۱۳۸۵). مانع های مشارکت زنان در برنامه های ترویجی. ماهنامه جهاد، سال ۲۶، شماره ۲۷۲، صص ۲۷-۴۳.
۲. اوکلی، پ و مارسون (۱۳۷۰). رهیافت های مشارکت توسعه روستایی. ترجمه: منصور محمود نژاد. انتشارات مرکز تحقیقات روستایی، وزارت جهاد کشاورزی.
۳. احمدرش، ر. (۱۳۸۸). تحلیل جنسیتی در ترویج و توسعه کشاورزی. [دسترسی ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۱]، موجود در: <www.irandoc>
۴. افتخار، ر. (۱۳۷۶). ترویج و آموزش زنان روستایی. مجله پیام زن. ش. ۷۰.
۵. حجازی، ی. (۱۳۸۵). چهار بنیان آموزش کشاورزی و منابع طبیعی. تهران: انتشارات پونه.
۶. جینکیز، ج. (۱۳۷۲). خانوارهای روستایی چه هستند؟ در ده مقاله درباره ترویج کشاورزی. ترجمه: ناصر اوکلی. تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی وزارت جهاد کشاورزی. صص ۳۲-۵۵.
۷. چمبرز، ر. (۱۳۷۸). جابجایی الگوها و شیوه کار پژوهش و توسعه مشارکتی. ترجمه: عبدالرسول مرتضوی. فصلنامه روستا و توسعه، سال ۳، شماره ۳ و ۴.
۸. روزی طلب، غ. (۱۳۷۶). تازه ترین آمار از میزان مشارکت زنان در اقتصاد روستایی. روزنامه ایران، سال سوم، شماره ۷۹۵، ص ۱۳.
۹. سازمان جهانی خواربار کشاورزی. (۱۳۷۲). نقش زنان در توسعه کشاورزی. ترجمه: غلامحسین صالح نسب. مجله جهاد، شماره ۱۵۳، صص ۶۰-۷۱.
۱۰. شهبازی، الف. (۱۳۸۹). درآمدی بر آسیب شناسی توسعه ی روستایی. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۱. صالحی، ش. (۱۳۸۲). نحوه صرف وقت زنان روستایی. پژوهش زنان. دوره ۱، سال ۳، شماره ۷، صص ۳۱-۵۹.
۱۲. صفری شالی، ر. (۱۳۸۷). عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی. پژوهش زنان. ش. ۱، سال ۶، صص ۱۵۹-۱۳۷.
۱۳. غضنفری، ه. (۱۳۸۹). اهمیت و ضرورت مشارکت اجتماعی زنان. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد.
۱۴. فمی، ح. (۱۳۸۸). اصول ترویج و آموزش کشاورزی. انتشارات دانشگاه پیام نور.
۱۵. گای، د. (۱۳۷۱). توسعه مشارکتی، چشم اندازهایی از تجربه های توده های روستایی. ترجمه: عصمت قائم مقامی. فصلنامه روستا و توسعه، شماره ۴.
۱۶. گروه نویسندگان. (۱۳۷۲). آموزش بزرگسالان در کشورهای مختلف. ترجمه: هادی فرجامی. تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۱۷. لهسایی زاده، ع، جهانگیری، ج و خواجه نوری. (۱۳۸۴). بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی. مجله جامعه شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۳، صص ۱۲۴-۱۴۵.
۱۸. محبوبی، م. (۱۳۷۲). مانع های و مشکلات زنان روستایی در بهره گیری از آموزش های ترویجی. ماهنامه علمی ترویجی جهاد. ش. ۱۶۷، سال ۱۳.
۱۹. ملک محمدی، الف و حسینی نیا، غ. (۱۳۷۹). انگیزه های مشارکت زنان در برنامه های آموزشی و ترویجی در استان فارس. مجله علوم کشاورزی ایران، سال ۳۱، شماره ۱، صص ۳۹-۵۳.
۲۰. منفرد، ن. (۱۳۷۴). سازه های موثر بر پذیرش تکنولوژی در زراعت برنج تاثیر آن بر زنان شالیکار در استان های مازندران و فارس. پایان نامه کارشناسی ارشد بخش ترویج کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز.

۲۱. موحد، ح.؛ لشگرآرا، ف.؛ کرکه آبادی، ن. (۱۳۸۵). تحلیل جنسیتی و زنان روستایی. ماهنامه علمی و ترویجی جهاد. ش. ۲۷۳، سال ۲۶.
۲۲. موسوی، م. (۱۳۷۱). زنان در فرایند توسعه. پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۳. میراک زاده، ع.؛ علی آبادی، و.؛ شمس، ع. (۱۳۸۹). واکاوی مانع‌های مشارکت زنان روستایی در برنامه های آموزشی و ترویجی. فصلنامه روستا و توسعه. ش. ۲، سال ۱۳.
۲۴. یونیسف (صندوق کودکان ملل متحد). (۱۳۷۱). راهبردهایی در راستای ترویج و آموزش دختران. ترجمه: محمدعلی آتشبرک. تهران: مولف.